

صفحات ۱۴۴ - ۱۱۹

الحاد ابن راوندی؛ اتهام یا واقعیت بررسی انتقادی آثار الحادی ابن راوندی

آیت الله نجم الدین مروجی طبسی^۱

عباس میرزایی^۲

چکیده

ابن راوندی مشهورترین متکلم از جریان معتزلیان شیعه شده در سده سوم هجری است که با رویگرداندن از اعتزال مذهب امامیه را پذیرفت و در کنار نقد اندیشه های اعتزال به دفاع و تبیین از آموزه های امامیه پرداخت. معتزلیان هموار این تغییر مذهب را انکار و تهمت های فراوانی به او زده اند. الحاد مشهورترین اتهامی است که معتزلیان مطرح کرده و یکی از پایه های این اتهام آثار است که معتزلیان بر این باورند که ملحدانه نگارش یافته است. سوال اصلی این است که آیا می توان بر سخن معتزلیان اعتماد و این آثار را الحادی و ابن راوندی را متکلمی ملحد دانست؟ فرضیه مطرح این است که احتمالاً ابن راوندی این آثار را در نقد اندیشه های توحیدی و عدلی اعتزال نگاشته و همین زاویه داشتن با مواضع معتزلیان زمینه این اتهام را فراهم کرده است. هم از این روست که معتزلیان، در راستای تخریب ابن راوندی، آنان را ملحدانه تصویر سازی کرده و یکی از ادله مدعای خود مطرح کرده اند. با بررسی گزارش های مربوط به هر کدام از این آثار، که در متون کلامی، رجالی و فهرستی بر جای مانده این نتیجه به دست آمد که این آثار اکثراً در نقد اندیشه های معتزلی یا با رویکرد فیلسوفانه نگارش یافته که با نظام معرفتی معتزلیان همانگ نبوده است. در دسته ای دیگر از این آثار نیز ابن راوندی نظرات مخالفان را در کنار نظرات موافق آورده و همین باعث سوء استفاده معتزلیان شده که آراء مخالفان را نظرات خود وی معرفی کرده و روش او را پوششی برای بیان اندیشه های کفرآمیزش معرفی کرده اند.

واژگان کلیدی

کلام امامیه، معتزله، معتزلیان شیعه شده، ابن راوندی، الحاد

1 - استاد حوزه و دانشگاه

Email: m.tabasi110@yahoo.com

2 - پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث.

Email: Mirzae.a@riqh.ac.ir

پذیرش نهایی ۱۳۹۳/۹/۳۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۶/۲۵

طرح مسأله

ابوالحسین احمد بن یحیی بن اسحاق راوندی معروف به ابن راوندی (م. احتمالا ۲۹۸ق.) از متکلمان مشهور سده سوم هجری است. او بعد از آن که مدتی از حیات علمی خود را در مکتب اعتزال گذراند تغییر مذهب داد و تشیع امامی را پذیرفت افزون بر دفاع از آموزه های امامیه بزرگترین منتقد علمی معتزلیان در طول حیات چند قرنه اعتزال شد. این تغییر مذهب از یک سو و مخالفت با اعتزال از سوی دیگر باعث شد که معتزلیان در مقابل به دفاع از خود برخیزند ولی نه فقط دفاعی علمی بلکه آنان در کنار نقد نظرات و آراء ابن راوندی به تخریب شخصیت حقیقی و علمی او نیز پرداختند و انواع و اقسام اتهامات را برای وی مطرح ساختند. آنان در کتاب های کلامی و مقالات نگاری، که خود از پیش گامان این عرصه بودند، تکرار کردند و همین اتهامات در طول تاریخ اندیشه اسلامی توسط گروه های دیگر برای ابن راوندی تکرار شد. این مقاله در صدد تطهیر چهره ابن راوندی نیست بلکه تنها به بررسی یکی از محورهای اتهامی معتزلیان علیه ابن راوندی می پردازد و آن نگارش کتاب های الحادی ای است که از شاخص ترین و معروف ترین اتهامات است. این اتهام یکی از بنیادی ترین ادله مخالفان ابن راوندی در ملحد بودن وی است؛ این که وی کتاب هایی در نصرت الحاد و یاری ملحدین نگاشته است. این مقاله به بررسی کتاب های الحادی ابن راوندی می پردازد و با بررسی گزارش های مرتبط با هر کتاب نشان خواهد داد که هیچ کدام از کتاب های ادعایی معتزلیان که ابن راوندی نگاشته الحادی نبوده است و این اتهام توان اثبات ملحد بودن وی را ندارد. البته نویسنده در مقاله ای دیگر مواضع و ادعاهای دیگر معتزلیان را نیز مورد بررسی قرار داده و نتیجه دست یافتنی آن بوده که به نظر نمی توان معتزلیان را در ادعاهای خود علیه ابن راوندی صادق دانست.^۱

درباره بررسی کتاب های الحادی ابن راوندی تا کنون تنها یک مقاله از آقای محمد

۱. در این باره رک: میرزایی، عباس، توجیه ناپذیری الحاد ابن راوندی؛ مواضع معتزلیان در باب مذهب ابن راوندی،

این مقاله در آینده نزدیک در فلسفه دین دانشگاه تهران (پردیس قم) منتشر خواهد شد.

کاظم رحمتی منتشر شده است. (رحمتی، ۱۳۷۸: ۱۹۷-۲۲۰) ایشان در این مقاله به بررسی کتاب الزمرده ابن راوندی پرداخته است که در قسمت مربوطه این نوشته از آن نیز استفاده شده است و در واقع اصل آن نظریه را شواهد بیشتری اثبات کرده ایم.

به هر حال توجه به این موضوع از چند جهت قابل توجه است. نخست این که ابن راوندی از شخصیت هایی است که در طول سده سوم در دفاع از اندیشه امامیه تلاش های زیادی انجام داده است. یعنی در دوره ای که کلام امامیه دوران رکود خود را می گذراند و جامعه علمی امامیه در گرایش به کلام چندان سرخوش نبوده است. او در این دوران با نگارش کتاب های زیادی در باره امامت و انگاره های امامی به دفاع و تبیین نظرات امامیان پرداخت (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶-۲۱۷) و از سوی دیگر به جنگ بزرگترین رقیب علمی و مذهبی شیعیان امامی یعنی معتزلیان رفت. هم از این روست که پرده برداری از چهره واقعی وی ضرورت دارد که آیا ابن راوندی همانگونه که معتزلیان میگویند ملحدی در لباس تشیع است و یا این که پذیرش اندیشه های تشیع از سوی وی پذیرش واقعی و به دور از اتهاماتی است که معتزلیان مطرح می کنند. افزون بر این که بحث و پژوهش از ابن راوندی در این دوره در واقع تلاشی برای رونمایی از وضعیت علمی امامیه در طول سده سوم هجری است. این که کلام امامیه در حوزه نقد مخالفان و تبیین اندیشه های خود در چه وضعیتی قرار داشته است. این که ابن راوندی به عنوان سرآمد معتزلیان شیعه شده چه نقشی در تاریخ تفکر امامیه در این دوره داشته است.

در باره موضوع مقاله نخست باید گفت معتزلیان به صراحت شش کتاب، یعنی «التاج»، «الزمرده»، «الدماغ»، «نعت الحکمه»، «الفريد» و «التعديل و التجویز»، از صد و چهارده کتاب ابن راوندی (مسعودی، ۱۴۰۹: ۹۵-۹۴) را الحادی معرفی می کنند. البته ابن ندیم ده کتاب از آثار ابن راوندی را از کتاب های ملعونه وی نام می برد (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶) که در پنج کتاب «التاج»، «الزمرده»، «الدماغ»، «الفريد» و «نعت الحکمه» مشترک با معتزلیان است. وی «کتاب القضيبة»، «کتاب اللؤلؤة»، «کتاب الحجر الأحمر»، «کذلک کتاب لا شیء الا موجود» و «کتاب المرجان» را هم جزء کتاب های منفی ابن راوندی آورده است که در انتهای مقاله به بررسی آن ها نیز پرداخته خواهد شد. در مجموع یازده کتاب

غیر توحیدی برای ابن راوندی نام برده شده که سهم معتزلیان شش و ابن ندیم پنج کتاب است. در این مقاله به بررسی این کتاب‌ها خواهیم پرداخت. بررسی این آثار نشان می‌دهد محتوای طیفی از این کتاب‌ها در باره موضوعات کلامی است که ابن راوندی در آن‌ها به نقد دیدگاه‌های معتزلی و تبیین نظرات خود پرداخته است. طیفی دیگر از این آثار هم نگاهی‌هایی است که ابن راوندی اندیشه‌های موافقان و مخالفان آموزه‌های اسلامی مانند نبوت و قرآن را آورده به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته است ولی معتزلیان با ذهن خوانی معتقدند که هدف اصلی ابن راوندی وارد کردن اشکالاتی به اندیشه‌های اسلامی بوده که ابن راوندی این مقصود را از زبان مخالفان انجام داده است.

کتاب‌های الحادی منسوب از طرف معتزلیان

با بررسی آثار بر جای مانده از معتزلیان، مانند ابوالحسین خیاط (م. ۳۰۰ ق.) و قاضی عبدالجبار (م. ۴۱۵ ق.)، پنج کتاب التاج، الزمرده، الدامغ، الفرید، نعت الحکمه و کتاب التعديل والتجویر را می‌توان آثار دانست که معتزلیان مدعی الحادی بودن آن‌ها هستند که در ذیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱.۱ التاج

گفته شده کتاب «التاج» ابن راوندی از کتاب‌های معروف (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۳۹/۳) و ملعونه اوست. (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶ و ابوالمعین نسفی، ۱۹۹۰: ۸۵/۲) این کتاب درباره جهان‌شناسی بوده (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۳۹/۳) و ابن راوندی در باره اثبات قدمت عالم و رد اندیشه قدم بودن خالق عالم بحث کرده است. (خیاط، بی تا: ۳۲؛ ابن ندیم بی تا: ۲۱۶؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ۵۵۶/۶) ابوالحسین خیاط در معرفی این کتاب می‌گوید که ابن راوندی در این کتاب درباره حدوث اجسام و نفی آن بحث کرده است. او بر آن گمان بوده که در اثر دلالتی بر موثر نمی‌کند هم چنان که فعل دلالتی بر فاعل نمی‌کند. او بر این باور بوده که خورشید و ماه و ستارگان قدیم اند ولی ازلی نیستند و صانعی هم ندارند هم چنان که مدبر و محدث و خالق هم برای آنان متصور نیست. ابن راوندی معتقد بوده که هر کسی برای عالم خالق قدیمی که مانند او مثلی وجود ندارد باشد دوچار محال

گویی و تناقض شده است. (خیاط، بی تا: ۳۲) قاضی عبدالجبار نیز درباره التاج می گوید که هیچ انسان عاقلی به طور کلی نفی صانع از عالم نمی کند ولی قومی از وراقین جمع شده اند و بین خود نظریاتی وضع کرده اند که هیچ کسی قائل به آن نیست. آن نظریه این است که اینان معتقدند که عالم بر همین هیئتی که هست قدیم و وازلی است و هیچ خدای و صانعی برای عالم نیست و عالم تا بوده بدون هیچ صانع و موثری بوده است. ابن راوندی این نظریه را از آنان گرفته در کتاب التاج مطرح و آن را یاری کرد اما فلاسفه قدما و متاخرین هیچ گاه صانع را نفی نکرده اند بلکه آن ها صانع فاعل مختار را نفی کرده اند و این مسئله دیگری است. قول به نفی صانع نزدیک به قولی سفسطه ای است زیرا کسی که شک کند در محسوس، معذور است از کسی که می گوید که متحرکات حرکت می کنند بدون محرکی. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۳۹/۳)

برخی از قطعات کتاب التاج در الانتصار خیاط (خیاط، بی تا: ۳۲) و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۳۹/۳) ابن تیمیه هم می گوید که اشعری در یکی از آثار بزرگ خود به نام "مفصول" ادله قائلین به قدم عالم را مطرح کرده است. اشعری در این کتاب همان مباحث کتاب التاج ابن راوندی را آورده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۵۵۶/۶) برخی از متکلمان امامی و معتزلی بر این کتاب ابن راوندی ردیه نگاشته اند. ابوسهل نوبختی بر این کتاب ابن راوندی «کتاب نقض التاج علی الروندی و يعرف بکتاب السبک» را نگاشته است. (ابن ندیم، بی تا: ۲۲۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۵۰-۴۹) از میان معتزلیان بصری ابو عبدالله جعل (م. ۳۶۹ق) کتابی با عنوان «نقض کلام ابن الریوندی» نگاشته است. موضوع این کتاب در این بوده که جسم جایز نیست که نه مخترع باشد نه ماده. (ابن ندیم، بی تا: ۲۲۲ و ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۲۵/۱۶-۲۲۴) احتمالاً این کتاب ابو عبدالله در رد کتاب التاج نگاشته شده است. ابوعلی جباری هم کتابی با نام «کتاب نقض کتاب التاج» علیه این کتاب ابن راوندی نگاشته است. (ابن الساعی، بی تا: ۶۶) گفتنی است این کتاب ابن راوندی مربوط به دورانی است که گرایشات فلسفی داشته است. هم از این روست که اگر گزارشات از این کتاب درست باشد ابن راوندی در این کتاب مانند فلاسفه از نظریه قدم عالم دفاع کرده است. ابن ابی الحدید هم به این نکته اشاره کرده که ابن راوندی این

قول را از فلاسفه گرفته است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۳۹/۳) البته این که واقعا ابن راوندی گرایش‌های فلسفی داشته یا تلاش می‌کرده با نظریات فلسفی به جنگ معتزلیان برود باید مورد بحث قرار گیرد. به هر حال این کتاب تنها درباره یکی از نظریات فلسفی ابن راوندی در باب قدم عالم بوده است و از آنجا که متکلمان با این نظریه مخالف بوده اند آن را یکی از کتاب‌های الحادی ابن راوندی معرفی کرده اند.^۱

۲. کتاب الزمرد

کتاب الزمرد یا «الزمرد» یکی از کتاب‌های ابن راوندی درباره نبوت انبیا است. مخالفان معتزلی وی این کتاب را جزء کتاب‌های الحادی وی می‌دانند. نخستین موضع گیری‌ها علیه الزمرد را باید در آثار معتزلی جستجو کرد. ابوالحسین خیاط الزمرد را از کتاب‌های شناخته شده ابن راوندی بیان می‌کند که در آن معجزات انبیا مانند ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ص آورده شده و مورد طعن و ایراد قرار گرفته و ابن راوندی آن‌ها را شعبده خوانده است. هم چنین ابن راوندی در این کتاب قرآن را کلام شخص غیر حکیم می‌داند و افزون بر تناقض و خطا داشتن قرآن آن را کلامی غیرواقعی و محال بیان می‌کند. او بابتی را به عنوان «علی‌المحمدیه خاصه» به بررسی تاریخ امت پیامبر اسلام پرداخته است. (خیاط، بی تا: ۳۲-۳۳ و ۲۴۴) خیاط می‌گوید که یکی از عوامل طرد ابن راوندی از سوی معتزلیان نگارش همین کتاب بود. (خیاط، بی تا: ۲۴۴) ابوعلی جیبی معتقد است که کتاب الزمرد راوندی سراسر سفاهت، کذب و افتراء است و ابن راوندی این کتاب را در طعن بر پیامبر اسلام نگاشت و در هفده مورد به شتم رسول خدا ص پرداخته است. او در این کتاب نسبت کذب به پیامبر داده و هم چنین طعن‌هایی هم بر قرآن داشته است. (ابن جوزی، ۱۴۲۵: ۱۱۱/۱۳) ابواسحاق عیاش، (حمصی رازی، ۱۴۲۲: ۴۱۹/۱)، احتمالا به تبعیت از استادش قاضی عبدالجبار، (قاضی عبدالجبار، بی تا: ۵۱/۱) و ابی‌الوفاء ابن عقیل (م. ۵۱۳ق) که کلام را نزد معتزلیان فراگرفته نیز به نحوی این ادعاها را

۱. درباره گرایش‌های فلسفی ابن راوندی ر.ک: میرزایی، عباس، اندیشه نامه کلامی معتزلیان شیعه شده، بخش گرایش‌های علمی ابن راوندی. این کتاب در آینده نزدیک در پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی منتشر خواهد شد.

تکرار کرده اند. (ذهبی، ۱۴۱۳: ۶۰/۱۴) حرفای های معتزلیان علیه الزمرد را در دوره های بعد از قول همان ها در منابع دیگر تکرار شده است. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۰/۱۳؛ نسفی، ۱۹۹۰: ۸۵/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۲۷/۱۱ و صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۲/۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۹/۱۴؛ یافعی، ۱۴۱۷: ۱۷۸/۲؛ قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹: ۴۰۳۷/۳؛ حمصی رازی، ۱۴۲۲: ۴۱۹/۱).

درباره نام گذاری این کتاب به الزمرد نیز دو گونه اظهار نظر شده است. ابوعلی جبایی بر نام کتاب نقدی وارد کرده و گفته که ابن راوندی در این راه به خطا رفته و جاهلانه علم را به جواهر تقلیب کرده است در حالی که اهل علم هیچ گاه بر علوم نام هایی پایین تر از جایگاه علم نمی گذارند و نام گذاری جواهری بر یک کتاب پایین آوردن شان علم است. ابن عقیل می گوید که ابوعلی گمان کرده که قصد ابن راوندی نام گذاری کتابش به الزمرد این بوده که اسم نفیسی را بر کتاب خود بگذارد و حال آن که وی چنین قصدی نداشته است بلکه ابن راوندی در نام گذاری این کتاب از ملحدین شبیه خودش پیروی کرده است. وی در کتاب های دیگرش درباره چرایی نام گذاری الزمرد بیانی دارد که بسیار خبیثانه تر از آن چه ابوعلی گمان کرده، می باشد. او گفته که برای زمرد خاصیتی است و آن این که وقتی افعی و سایر مارها آن را ببینند کور می شوند. قصد من هم از این کتاب این است که شبهاتی که در آن مطرح کرده ام ادله محتجین بر نبوت را کور کند. ابن راوندی اعتقاد داشته که آن چه در این کتاب مطرح کرده همان کاری را می کند که زمرد با مارها می کند. من تعجب می کند چگونه ابن راوندی با نگارش چنین کتاب هایی زندگی کرد و کشته نشد زیرا ایمان برای صفا دادن به قلبی است که شک و شبهه دارند نه مانند ابن راوندی. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۰/۱۳-۱۰۹) قسمت های مختلفی از نظرات ابن عقیل در دوره های بعد انعکاس یافته است. (صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۲/۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۶۰/۱۴؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۸۵/۲۲)

برخی بر این کتاب ابن راوندی نقد هایی نگاشته اند. ابوالحسین خیاط (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۰۹/۱۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۹/۱۴؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۲/۸) از معتزله بغداد و ابوعلی جبایی (صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۲/۸) از معتزله بصره دو معتزلی ناقد این کتاب هستند. ردیه

جبابی از بین رفته ولی قسمت هایی از آن را می تواند در آثار قاضی عبدالجبار (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۷۳/۱۵ و ۱۲۷) و قطب راوندی (م. ۵۷۳ق.) (قطب راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۱۰۳۷-۱۰۳۸. عین همین متن آمده در: حمصی رازی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۴۱۹-۴۲۰) به دست آورد. کتاب ابوعلی را ابواسحاق بن عیاش در اختیار داشته است و احتمالاً از طریق وی به شاگردش قاضی عبدالجبار رسیده است. (حمصی رازی، ۱۴۲۲: ۴۱۹/۱) الموید فی الدین هبه الله شیرازی از داعیان اسماعیلی نقل می کند که یکی از داعیان اسماعیلی ردی بر الزمرده ابن راوندی نداشته است که به بخش هایی از آن اشاره می کند. (هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۱۲۱/۱) ابن جوزی نیز در المنتظم در ذیل نام ابن راوندی به بخش های اندکی از این کتاب اشاره و به نقد آن می پردازد. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۱/۱۳-۱۱۰)

قسمت هایی از الزمرد را می توان در برخی از آثار موجود بازبایی کرد. کتاب المجالس المویدیه اثر الموید فی الدین هبه الله شیرازی تنها اثری است که بیشترین حجم از الزمرد را را روایت کرده است. وی در این کتاب بخش هایی از الزمرد را از ردیه ای که یکی از داعیان اسماعیلی بر الزمرد نگاشته نقل می کند. (هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۲۰۱/۱-۱۳۷) قسمت های دیگری از متن الزمرد را می توان در التوحید ماتریدی و تثبیت الدلائل النبوه قاضی عبدالجبار یافت. البته اینان نامی از الزمرد ابن راوندی نمی برد ولی از مقایسه متن های این دو کتاب با المجالس المویدیه می توان منبع آن ها را همان الزمرد ابن راوندی دانست. هم چنین قطعه ای از آن نیز در کتاب حمصی رازی (حمصی رازی، ۱۴۲۲: ۴۲۰/۱-۴۱۹؛ قطب راوندی، ۱۴۰۹: ۱۰۳۸/۳-۱۰۳۷) و ابن جوزی (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۱/۱۳-۱۱۰) ابی الفدا (ابی الفدا، بی تا: ۶۱/۲) نقل شده است.

به نظر می رسد گزارش هایی که معتزلیان از الزمرد ابن راوندی نقل کرده اند همه واقعیت درباره این کتاب نباشد. معتزلیان این کتاب را کاملاً الحادی و در رد انبیا، پیامبر اسلام و قرآن توصیف می کنند؛ این در حالی است شواهد رقیب قابل توجهی بر این موضوع وجود دارد. هبه الله شیرازی می گوید که ابن راوندی در الزمرد از زبان براهمه به رد نبوت انبیا و رسالت آنان پرداخته است. این کتاب به دست یکی از داعیان اسماعیلی رسیده و نقدی بر آن نگاشته است. آن داعی در ردیه اش بر ابن راوندی این گونه آورده

که ابن راوندی در این رساله ادله مثبتین و نافیان نبوت را آورده است و ما تنها ادله نافیان و پاسخ آن ها را بیان خواهیم کرد. (هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۲۱) این بیان شیرازی به روشنی از محتوای کتاب روایت کرده است؛ این که ابن راوندی همه ادله موافقان و مخالفان نبوت را جمع آوری کرده است. به عنوان یک شاهد می توان به این هم اشاره کرد که ماتریدی از کتاب الزمره ابن راوندی نقل می کند که وی معتقد بوده که انبیا کار خلاف عقل دستور نمی دهند (ماتریدی، ۱۴۲۷: ۱۴۸) و از سوی دیگر هبه الله شیرازی از الزمره نقل می کند که پیامبر کارهای منافی عقل دستور می داده است. (هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۲۵) پس این خود نشان می دهد که ابن راوندی در الزمره ادله هر دو گروه را نقل کرده است.

حال باید به دنبال این بود که ابن راوندی خود در کدامین گروه قرار داشته است؟ آیا، آن گونه که معتزلیان می گویند، در مقام رد و انکار نبوت دست به چنین کاری زده است یا این که خود از موافقان به شمار می رفته است؟ برای بررسی این موضوع قطعات برجای مانده از الزمره می تواند قسمتی از ابهام را روشن کند. کتاب التوحید ماتریدی یکی از منابعی است که می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

ماتریدی در مباحث مختلفی شبهات ملحدین را بیان کرده و پاسخ های ابن راوندی را نیز در نقد آن ها آورده است. رابطه آموزه های انبیا با عقل، (ماتریدی، ۱۴۲۷: ص ۱۴۸ و هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۲۲) رد تواتر معجز انبیا، (ماتریدی، ۱۴۲۷: ص ۱۴۵) هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۲۷) مباحثه پیامبر اسلام با یهودیان و اهل نصارا، (ماتریدی، ۱۴۲۷: ص ۱۴۴-۱۴۵ و هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۳۰) علم پیامبر ص به کتاب های مقدس پیش از خود، (ماتریدی، ۱۴۲۷: ص ۱۴۵ و هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۳۰) حضور ملائکه در روز بدر (ماتریدی، ۱۴۲۷: ص ۱۴۷ و هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۳۳) و شبهه ای در باب نبوت پیامبر اسلام و قرآن (ماتریدی، ۱۴۲۷: ص ۱۴۲) (اشکال چهارم و راق بر قرآن) و هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۲۸) از جمله این موضوعات است. ماتریدی به منبع خود اشاره نکرده است که این مباحث را از کدام یک از آثار ابن راوندی گزارش می کند ولی هبه الله شیرازی در المجالس المویديه همه این مباحث را از کتاب الزمره ابن راوندی نقل می

کند. (هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۲۰-۱۳۷) از این رو می‌توان گفت که منبع ماتریدی همین کتاب ابن راوندی بوده است. این نکته حائز اهمیت است که نشان می‌دهد ابن راوندی در این کتاب در مقام دفاع از نبوت بوده است. البته برای این که نشان داده شود که ابن راوندی منهج غیر ملحدانه‌ای داشته می‌توان به «نقض الزمرد» ابوعلی جبایی نیز اشاره کرد. ابوعلی جبایی در این کتاب در باب آموزه‌های انبیا و رابطه آن با عقل مباحثی را آورده است. قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۱۵/۷۳) همین مباحث را ابن راوندی در الزمرد نیز بحث کرده است. (زیرا هبه الله شیرازی همین بحث را به نقل از الزمرد نیز می‌آورد. هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۲۲) قاضی عبدالجبار می‌گوید که ابوعلی این بحث را در کتابش در رد بر براهمه مطرح کرده است. (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۱۵/۷۳) این اعتراف ناخواسته قاضی عبدالجبار هماهنگ با اظهار نظر هبه الله شیرازی است که می‌گوید ابن راوندی در کتاب الزمرد شبهات براهمه را گزارش کرده است. (هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۲۱) قاضی عبدالجبار در این متن هیچ اشاره‌ای به ابن راوندی نمی‌کند که با توجه به خصومت شدید قاضی با ابن راوندی اگر ابن راوندی این نظر را داشت قاضی همراه با چند ناسزا آن را بیان می‌کند. قاضی عبدالجبار هم چنین در جای دیگر از المغنی شبهه‌ای را در بطلان بعثت انبیا در نظر مخالفان نبوت می‌آورد و در ضمن رد این شبهه به پاسخ ابوعلی جبایی در نقض الزمرد اشاره می‌کند. قاضی در این جا هم نامی از ابن راوندی نمی‌برد. (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۱۵/۱۲۷-۱۲۵) افزون بر همه این‌ها خود ابن راوندی در متن الزمرد در مواردی به صراحت بیان می‌کند که در مقام نقل اندیشه‌های براهمه است. مثلاً در موردی می‌گوید که «ان البراهمه یقولون...» (هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۲۲) با این حال قاضی در مواردی که ابن راوندی به صراحت استدلال‌هایی در دفاع از نبوت انبیا و پیامبر اسلام می‌آورد با تحریف آن‌ها تلاش می‌کند تا سنت معتزلیان پیشین در تحریف ابن راوندی را ادامه دهد. بر اساس متن ماتریدی از الزمرد (ماتریدی، ۱۴۲۷: ص ۱۴۵). مقایسه کنید هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۳۰) در بحث اثبات رسالت پیامبر اسلام ص از طریق آیات قرآن و استناد به مباحث پیامبر ص با یهودیان ابوعیسی و راق شبهه‌ای را مطرح می‌کند و ابن راوندی آن را پاسخ می‌دهد. قاضی عبدالجبار این شبهه را به هر دو وراق و

ابن راوندی نسبت می دهد؛ گو این که هر دو نسبت به بحث نبوت پیامبر ص انتقاد داشته اند. (عبدالجبّار، بی تا: ۴۱۴/۲)

درباره دومین تحریف قاضی از متن الزمرد باید به دفاع های ابن راوندی در برابر شبهات وراق در بحث آیه مباهله اشاره کرد. آن گونه که ماتریدی گزارش کرده ابن راوندی از طریق این آیه به اثبات نبوت پیامبر اسلام می پردازد و به شبهات وراق پاسخ می دهد. (ماتریدی، ۱۴۲۷: ص ۱۴۴-۱۴۵. مقایسه کنید با هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۳۰)

قاضی عبدالجبّار متن را به گونه دیگری آورده است. در متن ماتریدی ابن راوندی در مقام دفاع از آیه مباهله در اثبات نبوت پیامبر اسلام است ولی قاضی دو شبهه در باب آیه مباهله را که احتمالاً از وراق است را به هر دو نسبت می دهد و می گوید که هر دو نسبت به آیه مباهله طعن داشتند.^۱ قاضی هم چنین یک شبهه دیگر را در همین موضوع و ادامه همین متن را به ابن راوندی نسبت می دهد^۲ که با توجه به عدم همانگی با متن ماتریدی و نسبت اشتباه دادن صداقتش در انتساب شبهه به ابن راوندی زیر سوال می رود. در بحث حضور ملائکه در جنگ بدر نیز داستان از همین قرار است. ماتریدی بر اساس متن الزمرد شبهه افکن را

۱. ابن راوندی و وراق می گویند ۱. در جریان مباهله رسول خدا(ص) با نجدیان ابوعیسی وراق و ابن راوندی معتقد بودند که پیامبر(ص) تنها درگیری لفظی به آنها پیدا کرد. آنان نیز بعد از این جریان به محل خود بازگشتند و مباهله ای صورت نگرفت. ۲. این که گفته شده که پیامبر(ص) به آنها گفت که اگر با من مباهله کنید بلای شدیدی بر شما نازل می شود، این از مطالب غیر قابل پذیرشی است که در قرآن هم نیامده و تنها می توان آن را در گزارشات مسلمانان یافت. (تثبیت دلائل النبوة، قاضی عبدالجبّار، بی تا: ۴۳۱/۲) درباره شبهه دوم باید گفت که قاضی شبه دوم را به یکی از وراق و ابن راوندی نسبت می دهد چون متن قاضی این گونه است «و قد طعن ابوعیسی الوراق و ابن الراءندی فی قصة المباهلة أنها مشاتمة... و قال: و قولکم إنه قال لهم: إن باهلتُمونی...» در این متن احتمالاً منظور قاضی از «قال»، به قرینه ادامه متن، ابن راوندی است؛ آن جا که می گوید «و زعم ابن الراءندی أيضا...» (قاضی عبدالجبّار، بی تا: ۴۳۳/۲) به هر حال متن قاضی به نظر آشفته می رسد.

۲. قاضی می گوید: همچنین ابن راوندی گمان کرده است که او [محمد] مسیحیان را به رویارویی با مباهله فرا خوانده بود یا [زمانی که او به رویارویی فرا خواند] یهودیان را به آرزو کردن مرگ، این بدان معنا نیست که اثبات کند او پیامبر بوده است؛ و اگر او پیامبر بود، آنها به سرعت به او پاسخ نمی دادند. قاضی عبدالجبّار، بی تا: ۴۳۳/۲. قاضی عبدالجبّار قسمتی از این کتاب ابن راوندی را در المصباح آورده که بخشی از آن را در تثبیت نقل کرده است. قاضی عبدالجبّار، بی تا: ۴۳۱/۲.

وراق معرفی می کند و ابن راوندی را بعنوان یک مدافع از پیامبر اسلام؛ ولی قاضی عبدالجبار در المغنی همان اشکال را به ملحدی، بدون اشاره به نامی، گزارش می کند (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۴۲۳/۱۶) و در تثبیت الدلائل النبوه به صراحت آن را به ابن راوندی و وراق نسبت می دهد. (قاضی عبدالجبار، بی تا: ۴۰۷/۲) البته قاضی تنها در یک مورد انصاف را رعایت کرده و شبهه ای را که وراق در رد تواتر معجزات را مطرح کرده همانند دیگر منابع به وراق نسبت داده است. (ماتریدی، ۱۴۲۷: ص ۱۴۵. قاضی عبدالجبار نیز همین شبه را از وراق گزارش کرده است. قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۴۱۱/۱۶)

ادامه تحریفات متن الزمرد علیه ابن راوندی را باز می توان میان معتزلیان رصد کرد. معتزلیان گزارشی را در باب رابطه میان طلسمات و معجزات انبیا به ابن راوندی نسبت داده اند؛ این که انبیا به نیروهای درونی اشیا آگاهی داشتند و از این طریق سعی به جذب افراد می کردند. این گزارش با عبارت های مختلف در منابع بعدی گزارش شده (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۰/۱۳؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۸۵/۲۲؛ ابی الفدا بی تا: ۶۱/۲؛ اتابکی، بی تا: ۱۷۶/۳) در حالی که ابوعیسی وراق کسی بوده که این نظریه را داشته و ابن راوندی در الزمرد آن را گزارش و نقد کرده است. (ماتریدی، ۱۴۲۷: ۱۳۸) نکته جالب توجه این که معتزلیان محتوای نقد ابن راوندی را به دیگر معتزله نسبت داده اند. مثلاً ابواسحاق ابن عیاش که از شاگردان ابوعلی و از مشایخ قاضی است، اشکال را به ابن راوندی و محتوای پاسخ ابن راوندی که ماتریدی نقل کرده (ماتریدی، ۱۴۲۷: ۱۳۹) را به ابوعلی جبایی نسبت می دهد حتی می گوید که زکریای رازی هم که چنین شبهه ای را مطرح کرده از ابن راوندی و کتابش الزمرده اخذ کرده است. (سدید الدین حمصی، ۱۴۲۲: ۴۱۹/۱ و قطب راوندی، ۱۴۰۹: ۱۰۳۷/۳) قاضی عبدالجبار این اشکال را به ابوعیسی وراق و ابن راوندی هر دو نسبت می دهد و پاسخ آن را هم که تقریباً مانند پاسخ ابن راوندی است از زبان خود نقل می کند. (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۴۱۱/۱۶)

یکی دیگر از تحریفات معتزلیان این است که ماتریدی در ادامه بیان شبهات وراق می گوید که وی اخبار غیبی انبیا، مانند حضرت موسی و عیسی، را به پیشگویی منجمان تشبیه کرده است (ماتریدی، ۱۴۲۷: ۱۴۵) ولی ابوعلی جبایی از کتاب الزمرد نقل می کند که ابن

راوندی این شبهه را مطرح کرده است.^۱ این گزارش در منابع بعدی تکرار شده است. (ذهبی، ۱۴۱۳: ۶۱/۱۴؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۸۷/۲۲؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۲/۸ و اتابکی، بی تا: ۱۷۶/۳).

یکی دیگر از تحریفات معتزلیان این است که ماتریدی از الزمرده متنی را از ابن راوندی در دفاع از قرآن و رد شبهات مخالفان می آورد. در این متن ابن راوندی نظم، لحن و فصاحت قرآن را از دلایل اعجاز بیان می کند (ماتریدی، ۱۴۲۷: ۱۴۴-۱۴۳) ولی ابوعلی جایی از الزمرده ولی نقل می کند که وی مخالف فصاحت قرآن را قبول نداشته و معتقد بوده که قرآن دارای لحن است و به سبب همین لحن است که باعث جذب افراد می شود. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۱/۱۳) همین گزارش ابوعلی در منابع دیگر تکرار شده است. (ابن جوزی، ۱۴۲۵: ۱۰۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۶۱/۱۴؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۸۷/۲۲؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۲/۸) کار به جایی رسیده که قاضی در نظری منحصر به فرد و البته خصمانه، و بر خلاف همه گزارش ها درباره این کتاب، معتقد است که هر دو وراق و ابن راوندی کتابی به نام الزمرده در مطاعن بر انبیا داشته اند. (قاضی عبدالجبار، بی تا: ۵۱/۱) در سده بعد نیز ابن جوزی معتقد است که هر کدام از وراق و ابن راوندی نگارش این کتاب را به یک دیگر نسبت می دادند. (ابن جوزی: ۱۴۱۲: ۵۱/۱)

سرانجام درباره این کتاب و ابن راوندی باید گفت که ابن راوندی بعد از این که اعتزال را رها کرد با مواجهه شدید معتزلیان روبرو شد. معتزلیان از هیچ راهی برای خراب کردن شخصیت ابن راوندی فروگذار نکردند. یکی از شیوه هایی آنان این بود که برخی از کتاب هایی که وی در دوران اعتزالش نگاشته و بررسی و نقد اندیشه های مخالفان اسلام پرداخته بود اندیشه های خود وی نسبت دادند. به این معنا که ابن راوندی تلاش کرده از زبان دیگران اندیشه های اسلامی را مورد نقد قرار دهد؛ (خیاط، بی تا: ص ۲۴۲. هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۱ / ۱۲۱. قاضی عبدالجبار، بی تا: ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۲) حال آن که ابن راوندی در همین کتاب الزمرده هم ادله مخالفین نبوت و هم ادله موافقین را آورده و حتی

۱. ابوعلی نقل می کند که ابن راوندی می گفته این که پیامبر صد باره عمار فرمودند «تقتلک الفتنه» از معجز پیامبر

نیست بلکه یک منجم می تواند این گونه بگوید. (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۱۱۰/۱۳)

به نقد ادله مخالفین نیز پرداخته است. با این حال بر اثر اتهامات پرشمار معتزلیان به وی حتی غیر معتزلیان هم می‌گویند که ابن راوندی تلاش کرده با جمع آوری ادله مخالفان نبوت، مانند براهمه، در کنار ادله موافقان در واقع نبوت را نقد کند. (در این باره ر. ک: هبه الله شیرازی، ۲۰۱۰: ۱/ ۱۲۱)

به نظر می‌رسد که الزمرد یکی از این کتاب‌ها باشد. آن گونه که از گزارش‌های برجای مانده این کتاب بر می‌آید ابن راوندی در الزمرد درباره ادله موافقان و مخالفان نبوت انبیا بحث کرده است. موارد پژوهی قطعات بازمانده از این کتاب به خوبی این نکته را آشکار می‌کند. هم از این روست که قاضی، بر خلاف آثار کلامیش، در المنیه والامل اکثر آثار ابن راوندی را مخالف با اسلام می‌داند و کتاب‌های وی همراه با موضوعاتش که مخالف دین است را بیان می‌کند ولی الزمرد را جزء کتاب‌های الحادی معرفی نمی‌کند و به موضوع ضد دینی برای آن نام نمی‌برد. (ابن مرتضی، ۱۹۷۲: ۷۸ و ابن مرتضی، بی تا: ۹۲)

نکته دیگری که به خوبی نشان می‌دهد ابن راوندی در دوران اعتزال، یعنی همان دورانی که معتزلیان او را ملحد نمی‌دانند، گزارشی است که خیاط اشاره می‌کند. خیاط می‌گوید که یکی از عوامل طرد ابن راوندی از سوی معتزلیان نگارش همین کتاب بود. (الانتصار، خیاط، بی تا: ۲۴۴) این گزارش تلویحا بیان می‌کند که ابن راوندی در دوران اعتزال این کتاب را نگاشته ولی در گزارشی متناقض دیگری قاضی عبدالجبار می‌گوید که ابن راوندی این نظرات در باب نقد نبوت اسلام را زمانی ابراز داشت که هم مشرب ابن لاوی یهودی شد (قاضی عبدالجبار، بی تا: ۴۰۷/۲) و از سوی دیگر بنا بر گزارش ابوعلی جبایی ابن راوندی بعد از طرد از اعتزال و در آخر عمر، یعنی در دوران تشیع به سراغ ابن لاوی رفته است. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۲/۱۳) در واقع گزارش خیاط می‌گوید که ابن راوندی این کتاب را در زمان اعتزال نوشته ولی گزارش قاضی می‌گوید که او بعد از اعتزال و در زمان پذیرش اندیشه‌های شیعی.

بر اساس همین تبلیغات معتزلیان است که احتمالا ابن ندیم درباره این کتاب همان گزارشات معروف و شایع معتزلی را نقل می‌کند و الزمرد را جزء کتاب‌های معلونه ابن

راوندی بر می شمرد. (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶) البته برخی که خواسته اند به نحوی از وی در برابر این اتهام دفاع کنند و از سویی با شهرت الحادی بودن این کتاب مواجه شده اند گزارش دیگری را مطرح کرده اند که ابن راوندی توبه کرده و خود نقدی بر الزمره نگاشته است. ندیم (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶) و احتمالاً به تبعیت از وی صفدی (صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۲/۸) هر دو این گزارش را نقل کرده اند و گفته اند که ابن راوندی موفق به اتمام این کار نشد.

۳. الدماغ

«کتاب الدماغ» (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶؛ قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۳۹۲/۱۶-۳۹۰؛ قاضی عبدالجبار، بی تا: ۵۱/۲ و ۳۵۷؛ ابن مرتضی، ۱۹۷۲: ۱۳۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۲/۱۳؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۸۶/۲۲؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۴/۸-۱۵۳-۱۵۲) یا «الدماغ» (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۳۴۶/۱۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۲۷/۱۱) یا «کتاب الدماغ للقرآن» (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۲۸/۱۱؛ اتابکی، بی تا: ۱۷۶/۳) یا «الدماغ فی الرد علی القرآن» (ابن مرتضی، بی تا: ۹۲؛ ابن مرتضی، ۱۹۷۲: ۷۸) از معروف ترین و پر بحث ترین آثار ابن راوندی است که با موضوع قرآن نوشته شده است. عمده گزارش های مربوط به این کتاب، که از معتزلیان است و در دیگر منابع راه یافته، (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶؛ قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۳۴۶/۱۶؛ ابی الفداء، بی تا: ۶۱/۲). «کتاب الدماغ» به جای «کتاب اللامع»؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۹/۱۴-۶۲) الحادی بودن آن را روایت می کند. این گزارش ها الدماغ را کتابی در رد قرآن معرفی می کند. (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۲۷/۱۱ و ابن مرتضی، بی تا: ۹۲؛ ابن مرتضی، ۱۹۷۲: ۷۸) ابوعلی جبایی الدماغ را در طعن بر پیامبر و قرآن معرفی می کند. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۲/۱۳). این گزارش جبایی در منابع بعدی و در طول سده ها مختلف تکرار شده است. (صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۴/۸؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ۱۴۰۷، ۸۶/۲۲) قاضی عبدالجبار هم در توصیف این کتاب می گوید که الدماغ کتابی است که ابن راوندی در طعن بر قرآن نگاشته (قاضی عبدالجبار، بی تا: ۵۱/۱) و مدعی شده که در قرآن تناقض و اختلاف وجود دارد و آیات یک دیگر را رد می کنند و با بیان ادعاهایی از این دست (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۳۴۶/۱۶) خود نظریه

تناقض در قرآن را پذیرفته است.^۱ البته قاضی در قسمتی از المغنی به نظرات گروه‌های که درباره قرآن طعن داشته‌اند اشاره می‌کند. وی از گروهی نام می‌برد که معتقد بودند در قرآن تناقض و اختلاف وجود دارد و مدعی بودند که آیات قرآن از این جنس هستند. قاضی در ادامه می‌گوید که ابن راوندی نظرات اینان را در الدماغ وارد کرده (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۳۴۶/۱۶) و در گزارشی دیگر در تثبیت الدلائل النبوه می‌گوید که ابن راوندی در این کتاب دست به تاویل زده و امور بدیهی و ضروری را به تاویل برده است. (قاضی عبدالجبار، بی تا: ۳۵۷/۲)

این احتمال وجود دارد که این کتاب نیز سرنوشت الزمره را داشته است. به این معنا که ابن راوندی نظرات گروه‌های مختلف در باب قرآن را آورده و به بیان، نقد و بررسی آن‌ها پرداخته است ولی معتزلیان نظرات مخالفان نقل شده در این کتاب را به خود ابن راوندی نسبت داده‌اند. از سوی دیگری با تکرار الحادی بودن الدماغ در آثار کلامی و مقالات نگاری‌شان چهره منفی از این کتاب ساختند که در متون بعدی انعکاس یافته است. هم از این روست که عین اتهامات معتزلیان را می‌توان در متون مختلف به ویژه تراجم نگاری اهل سنت مشاهده کرد. به عنوان نمونه: (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۲/۱۳-۱۱۷؛ ابن جوزی، ۱۴۲۵: ۱۰۷/۱-۱۵۴) البته نکته دیگری هم نباید از نظر دور داشت و آن این که ابن راوندی این کتاب را در ایامی نگاشت که معتزلی نبود و اندیشه‌های تشیع را پذیرفت.^۲ از سوی دیگر ظاهراً ابن راوندی، مانند برخی از متکلمان امامیه در

۱. قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۳۹۰/۱۶. باقلانی هم از ملحدی یاد کرده که در نظم قرآن قدح کرده و مدعی خلل در بیان قرآن شده و بر این باور بوده که معانی و الفاظ قرآن خطاهایی وجود دارد. (باقلانی، بی تا، ص ۲۶۴) این گزارش باقلانی با گزارش‌های معتزلیان علیه ابن راوندی در مورد الدماغ همانگ است. بعید نیست منظور باقلانی از ملحد همان ابن راوندی باشد.

۲. توجه به این نکته از این روی است که خود معتزلیان معتقد که ابن راوندی این کتاب را بعد از جدا شدن از اعتزال و در آخر عمر و در خانه ابن لاوی نگاشته است. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۲/۱۳؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۸۶/۲۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۶۰/۱۴؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۴/۸) از سوی دیگر گزارشی در دست نیست که نشان دهد ابن راوندی بعد از تشیع تغییر مذهب داده باشد بلکه معتزلیان می‌گویند که او تا آخر عمر تحت لوای شیعه به نقد اندیشه‌های معتزله و رفتارهای علمی ملحدانه ادامه داده است. در این باره ر.ک: قاضی عبدالجبار، بی تا: ۵۲/۱.

کوفه، قائل به تحریف قرآن بوده است. (درباره نظر ابن راوندی ر.ک: قاضی عبدالجبار، بی تا: ۶۳/۱ و ۵۴۸/۲-۵۴۹. در باره نظر متکلمان امامی در کوفه ر.ک خیاط، بی تا: ۱۶۶) احتمالاً ابن راوندی در بخش هایی از این کتاب به این موضوع پرداخته است. موضوعی که معتزلیان به شدت آن را رد می کردند. همین نکته باعث موضع گیری های تند معتزلیان علیه الدامغ شده است. بر اساس فعالیت های معتزلیان علیه الدامغ، الحادی بودن آن مشهور شده بود. این شهرت را می توان از تکرار گزارش های معتزلیان در الفهرست ندیم رصد کرد. او در بغداد و بازار نساخان فعالیت می کرده و طبیعتاً با رویکردهای اهل علم به کتاب ها آشنا بوده است. (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶) با این حال ظاهراً خود ندیم این نکته را قبول نداشته است زیرا در دفاع از ابن راوندی می گوید که وی خود الدامغ را نقد کرده ولی عمرش کفاف نداد و ناتمام ماند. (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶) ابن ندیم هم چنین به گزارش توبه و ندامت ابن راوندی را از زبان بلخی گزارش می کند. (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶) این در حالی است که ابوعلی جبایی می گوید که ابن راوندی در آخر عمر الدامغ را نگاهت. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۳/۱۱۲. این گزارش در تمام منابع بعدی که درباره الدامغ بحث کرده اند تکرار شده است. ابن حجر، ۱۳۹۰: ۳۲۴/۱؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۱/۸؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۸۷/۲۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۶۰/۱۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۲۸/۱۱)

قطعاتی از این الدامغ را می توان در آثار قاضی عبدالجبار^۱ ابن جوزی^۲ و دو منبع

۱. قاضی عبدالجبار قطعاتی از این کتاب را همراه با ردیه های ابوعلی جبایی در المغنی از نقض الدامغ ابوعلی جبایی (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۳۹۰-۳۹۲؛ و از آنجا در: ابن مرتضی، ۱۹۷۲: ۱۲۸-۱۳۱) و قسمت دیگری را در تثبیت الدلائل النبوه، ظاهراً از خود الدامغ، آورده است. قاضی عبدالجبار، بی تا: ۳۵۷/۲)

۲. قطعاتی دیگر از الدامغ را نیز ابن جوزی در المنتظم آورده است ولی ظاهراً از نقده ابوعلی جبایی نقل کرده است؛ (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۳/۱۱۲-۱۱۷) زیرا همین متن را صفدی نیز آورده (صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۲-۱۵۴) و هم صدر متن و هم در بین آن به نام جبایی اشاره می کند. (صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۳/۸) هر دو در همین صفحه. البته در متن صفدی نقد نظرات ابن راوندی همراه با تفاوت هایی با متن ابن جوزی نقل شده که مشخص نیست این نقد ها کدام از ابوعلی جبایی یا ابن جوزی یا صفدی است. تنها در دو مورد به صراحت می توان نقدی را به جبایی نسبت داد هم هم موردی است که صفدی از قول جبایی نقدی را مطرح می کند که و همان مطلب در المنتظم نیز گزارش شده است. (صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۳/۸-۱۵۴) نکته دیگر این که در مقدار متن مشترک قاضی عبدالجبار در المغنی و متن ابن جوزی با این که هر دو از نقض الدامغ ابوعلی جبایی نقل کرده اند در ولی تنها در محتوا به هم نزدیک هستند ولی متن ها متفاوت

زیدی در سده یازدهم (صلاح شرفی، ۱۴۱۱: ۶۸/۲؛ احمدشرفی، ۱۴۱۵: ۲۳۴/۱) بازیافت. قطعات باز ماند از الدامغ به کوشش هلموت ریتر تصحیح و به آلمانی ترجمه شده است. (فواد سزکین، بی تا: ۷۴/۱) گفتنی است ابوالحسین خیاط و ابوعلی جبایی معتزلیانی هستند که بر الدامغ ابن راوندی نقدیه نگاشته اند^۱ که قسمت هایی از ردیه جبایی باقی مانده است. (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۳۸۹-۳۹۴/۱۶)

۴. الفرید

کتاب الفرید از دیگر آثار ابن راوندی است^۲ که قسمت هایی از آن را می توان در آثار قاضی عبدالجبار به دست آورد. (قاضی عبدالجبار، بی تا: ۶۵۶-۶۵۷/۲ و قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۱۰/۱۶-۹) برخی از معتزلیان مانند ابوالحسین خیاط^۳ و ابوهاشم جبایی (م ۳۲۳ق)^۴ بر این کتاب ردیه ای نگاشته اند. از میان غیر معتزلیان هم ابن حزم اندلسی کتابی با نام «الترشید فی الرد علی کتاب الفرید» در یک جلد در رد این الفرید نگاشته است. (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۹۵/۱۸) معتزلیان این کتاب را از آثار الحادی ابن راوندی معرفی می کنند که وی در رد بر انبیا نگاشته است. (ابن مرتضی، بی تا: ۹۲؛ ابن مرتضی، ۱۹۷۲: ۷۸) ذهبی هم که کتاب ابن حزم را گزارش کرده در موضوع کتاب الفرید همان نظر معتزلیان را تکرار کرده است. (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۹۵/۱۸) با این حال مشخص نیست که

است.

۱. ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۹/۱۴. درباره الفهرست ندیم باید گفت که در تصحیح گستاو فلوگل به این نکته اشاره شده که خیاط و ابوعلی جبایی بر الدامغ ابن راوندی نقدیه نگاشته اند. به نقل از: اعسم، ۲۰۱۰: ۸۴/۱ البته به ردیه ابوعلی در منابع دیگر اشاره شده است. ابن الساعی، بی تا: ۱۶۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۹/۱۴.
۲. ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶؛ قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۹/۱۶؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۱/۱۳-۱۱۲؛ الوافی بالوفیات، صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۲/۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۱/۱۲۷. ابی الفداء این کتاب را الفرند گزارش کرده که احتمالاً به خاطر ضبط اشتباه نساخان یا ناشران بوده است. ابی الفداء، بی تا: ۶۱/۲.
۳. در یکی از نسخه های الفهرست ابن ندیم، بی تا: پاورقی، ۲۱۶.
۴. قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۹/۱۶؛ ابن مرتضی، بی تا: ۹۲؛ المنیة و الامل، ابن مرتضی، ۱۹۷۲: ۷۸. ابن جوزی به قسمتی از ردیه ابوهاشم اشاره کرده است. (المنتظم، ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۱/۱۳-۱۱۳) و تکرار این متن در: الوافی بالوفیات، صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۲/۸.

ابن راوندی، مانند همان شیوه ای که در الزمره انتخاب کرده، در این کتاب در مقام گزارش ادله موافقان و مخالفان و دفاع از نظرات موافقان یا این که در مقام رد نبوت انبیا بوده است. نقدیه هایی که بر این کتاب نگاشته شده همگی از بین رفته است. تنها در یک مورد ابن جوزی، به یک قسمت خاص از متن الفرید اشاره کرده اند که واسطه این نقل نیز ابوهاشم جبایی است. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۲/۱۳-۱۱۱؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۲/۸؛ ابی الفداء، بی تا: ۶۱/۲) این متن درباره نقد اندیشه مسلمانان در باب احتجاج آنان به قرآن و معجزه بودن قرآن است. قاضی عبدالجبار نیز گزارشی از کتاب «الفرید» نقل می کند. قاضی در این متن تنها گزارشی را درباره نقد پیامبر اسلام آورده است ولی هیچ گونه بار منفی به ابن راوندی تحمیل نمی کند بلکه تنها ابن راوندی را در مقام گزارش گر ترسیم می کند. (قاضی عبدالجبار، بی تا: ۶۵۷/۲) این احتمال می رود که این کتاب هم به همان سرنوشت الزمره، که بیشتر بحث شد دچار شده باشد و معتزلیان به خاطر دشمنی با ابن راوندی آن را الحادی معرفی کرده باشند. احتمالاً بر اساس شهرت همین تخریبات معتزلیان است که ابن ندیم الفرید را جزء کتاب های ملعونه ابن راوندی ذکر کرده و می گوید که این کتاب تنها در طعن بر پیامبر اسلام ص است. (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶؛ هم چنین بنگرید: ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۲۷/۱۱)

۵. کتاب نعت الحکمه

ندیم نام این کتاب را «کتاب نعت الحکمه لسفر الله جل اسمه فی تکلیف خلقه امره ونهیه» ضبط و موضوع آن را بیهوده و عبث دانستن تکلیف خداوند به بندگان گفته است.^۱ کتاب نعت الحکمه، که به نظر می رسد درباره اوامر و نواهی خداوند به بندگان بوده، واکنش هایی را میان معتزلیان و امامیان برانگیخت. از میان معتزله خیاط (ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۹ / ۱۴) و ابوعلی جبایی (ابن الساعی، بی تا: ۱۶۵) ردیه ای بر آن نگاشتند و قاضی

۱. ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶. صفدی نام این کتاب را «کتاب نعت الحکمه یسفه الله تعالی فی

تکلیف خلقه ما لا یطیقون من امره ونهیه» گزارش کرده که به نظر صحیح تر می رسد.

صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۲/۸)

عبدالجبار آن را از کتاب های الحادی ابن راوندی معرفی می کنند. (قاضی عبدالجبار، بی تا: ۵۱/۱) متاخران معتزلی نیز آن را در تقویت ثنویان ذکر می کنند. (ابن مرتضی، بی تا: ۹۲؛ ابن مرتضی، ۱۹۷۲: ۷۸) ابوسهل نوبختی هم از امامیان بر این کتاب ردیه نگاشته اند.^۱ احتمالا همین واکنش ها بوده که ابن راوندی این کتاب را از کتاب های ملعونه ابن راوندی معرفی کرده است. (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶) این کتاب را در قرن پنجم ابن جوزی دیده است. (ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۹/۱۴)

۶. کتاب التعديل و التجوير

ابوالحسن خیاط «کتاب التعديل و التجوير» را در الانتصار گزارش کرده و آن را از کتاب های الحادی ابن راوندی دانسته است. وی در این کتاب در باره حکمت و افعال الهی بحث کرده است. (خیاط، بی تا: ۳۲) خیاط با این که این کتاب را از جمله آثار معروف و مشهور ابن راوندی معرفی می کند با این حال هیچ کسی غیر از خودش از آن یاد نکرده است. متکلمان در مباحث کلامی مباحث مربوط به حسن و قبح عقلی را در ذیل این عنوان بحث می کرده اند.^۲ از این رو احتمالا ابن راوندی در این کتاب از حسن و قبح عقلی و شرعی، نظرات گروه ها و شخصیت های مختلف در این باب و احتمالا درباره لطف و اصلح مباحثی را مطرح کرده است. بر این اساس باید این کتاب را انتقادی و بر علیه معتزلیان دانست زیرا شواهد نشان می دهد که احتمالا ابن راوندی در این کتاب علیه نظریه حسن و قبح عقلی معتزلیان موضع گرفته است.

کتاب های منسوب از طرف ابن ندیم

ابن ندیم هم افزون بر کتاب هایی که معتزلیان آن را الحادی معرفی می کنند پنج

۱. ابن ندیم کتاب ابوسهل را «کتاب نقض کتاب نعت (عبث) الحکمه علی الروندی» (ابن ندیم، بی تا: ۲۲۵) شیخ طوسی «کتاب نقض عبث الحکمه لابن الراوندی» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۵۰) و ابن شهر آشوب آن را «نقض نعت الحکمه لابن الراوندی» ضبط کرده اند. (ابن شهر آشوب، بی تا: ۴۴)

۲. مانند جلد ششم المغنی قاضی عبدالجبار که «التعديل و التجوير» نام گذاری شده است. تعديل و تجوير (از ماده عدل و جور) اصطلاح رایجی است که در بحث حسن و قبح افعال به کار می رفته است.

کتاب دیگر از ابن راوندی را ملعونه دانسته است. کتاب القضیب، کتاب المرجانه، کتاب الولوه، کتاب الحجر الاحمر و کتاب لاشی الاموجود که هر کدام از این ها مورد بررسی قرار خواهند گرفت

کتاب القضیب

«کتاب القضیب» (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶) یا «قضیب الذهب» (ابوالمعین نسفی، ۱۹۹۰م: ۸۵/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۹/۱۴) (شمشیر برنده) (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵۳/۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۶۷۹/۱) که ظاهراً تا قرن ششم وجود داشته است. (ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۹/۱۴) موضوع کتاب علم الهی است و در صدد اثبات این است که علم خداوند بالاشیاء محدث است و او تا علمی را برای خود خلق نکند عالم نیست. (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶) این کتاب ظاهراً باید همان کتابی باشد که ابن خلکان با نام «کتاب القصب» از آن یاد می کند. (ابن خلکان، بی تا: ۹۴/۱-۹۵) از عنوان کتاب بر می آید که در رد مخالفان و کتابی احتجاجی باشد. درباره این کتاب ابن راوندی معتزلیان موضع گیری نکرده اند با این حال دانسته نیست که چرا ندیم آن را از کتب ملعونه ابن راوندی شمرده است. (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶) به نظر می رسد این کتاب را ابن در دوران امامی شدنش نگاشته است زیرا این اندیشه ای که او وی از آن بحث کرده در امتداد نظریه متکلمان کوفی امامیه در بحث علم الهی است.

کتاب المرجان فی اختلاف اهل الاسلام

ابن ندیم «کتاب المرجان فی اختلاف اهل الاسلام» را هم جزء کتاب های ملعونه ابن راوندی نام می برد. (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶) آن گونه که از نام کتاب پیداست درباره تضاد آرائی میان مسلمانان نگاشته شده است و به نظر کتابی مقالات نگارانه یا ملل و النحل نگارانه می رسد ولی دانسته نیست چرا ندیم این کتاب را الحادی معرفی می کند و معتزلیان به آن توجهی نکردند.

کتاب اللؤلؤة

ابن ندیم این کتاب را از کتاب های ملعونه ابن راوندی است که به بحث از تناهی حرکات پرداخته است. (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۶؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۵۲/۸) به نظر می رسد این

ندیم باید این کتاب مربوط به اصلاح ابن راوندی بدانند نه ایام فساد. زیرا بحث تناهی حرکات از نظریات متکلمان در باب حدوث عالم است و این به این معناست که ابن راوندی در زمان نگارش این کتاب از اندیشه فلسفی قدم عالم باز گشته است. پس این کتاب به نحوی ردی بر فلاسفه است.

کتاب الحجر الأحمر

ابن ندیم می گوید ابن راوندی این کتاب را در ایام فسادش نوشته و از کتاب های ملعونه وی است. (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۷) در باره موضوع این کتاب هیچ گزارشی در دست نیست.

کتاب لا شیء الا موجود

به نظر می رسد ابن راوندی این کتاب را درباره علم الهی نگاشته است. وی در این باره معتقد بود که علم خداوند به اشیا ازلی است به این معنا که خداوند به اشیا علم دارد که در آینده شیء خواهند شد. این مبنای ابن راوندی در بحث علم الهی منجر به اشکالی در علم پیشینی خداوند می شد. با این بیان که اگر شیء فقط به موجود گفته شود، باید خداوند به آنچه هنوز موجود نشده است و شیء نیست، علم نداشته باشد. (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۵۹-۱۶۰) این مبنا در کنار لازمه ای که ایجاد کرده برای مخالفین ابن راوندی این دستاویز را فراهم کرده که وی را متهم کنند که قائل به حدوث علم الهی است. (حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۲۰۱) بر این اساس با توجه به نظریه حدوث علم الهی که متکلمان امامیه متهم به آن بودند (در این باره ر.ک: اشعری، ۱۴۰۰: ۳۶-۳۹) احتمالاً ابن راوندی این کتاب را در زمان امامی بودنش نوشته است ولی ابن ندیم این کتاب را از کتاب های الحادی ابن راوندی معرفی کرده است. (ابن ندیم، بی تا: ۲۱۷) ابوعلی جایی کتابی با نام «کتاب نقض لا شیء الا موجود» نگاشته که احتمالاً رد این کتاب ابن راوندی است. (ابن الساعی، بی تا: ۱۶۵)

نتیجه گیری

بررسی گزارش های برجای مانده از کتاب های مشهور به الحاد ابن راوندی نکاتی را به دست می دهد که بر خلاف ادعاهای معتزلیان، این کتاب ها ملحدانه نیست و تنها کتاب

هایی بر خلاف اندیشه های معتزلی یا با گرایش فیلسوفانه است. کتاب التاج با گرایش فلسفی نگاشته شده که و الحادی بودن آن از سوی معتزلیان به همین علت بوده است. سه کتاب الزمره، الدماغ و الفرید هم گزارش های مختلفی و متفاوتی در باره آن ها در دست است ولی به نظر می رسد که ابن راوندی در این کتاب ها به بررسی اندیشه های موافقان و مخالفان قرآن و نبوت پرداخته است و حتی کتابی مانند الزمره را احتالا در دوران اعتزال نگاشته است ولی معتزلیان با گزارش های تحریف گونه تلاش کرده اند نشان دهند که هدف اصلی ابن راوندی از نگارش این کتاب ها تضعیف دین و اسلام بوده و گزارش های مخالفان را اندیشه های خود وی معرفی کرده اند. به این معنا که ابن راوندی تلاش کرده از زبان دیگران اندیشه های اسلامی را مورد نقد قرار دهد. دو کتاب دیگری که معتزلیان معرفی می کنند، یعنی نعت الحکمه و التعديل و التجوير در باره حکمت الهی و حسن و قبح بوده که احتمالا ابن راوندی به نقد اندیشه های معتزلی و بیان نظرات خود پرداخته که با واکنش معتزلیان همراه شده است. پنج کتابی هم که ابن ندیم از کتاب های منحرف ابن راوندی نام می برد دو کتاب القضيبي و کتاب لاشی الا موجود درباره علم الهی و کتاب الولوه در باره تناهی حرکات بوده است. یعنی ابن راوندی در این سه کتاب به بیان نظرات خود در این موضوعات و به احتمال فراوان نقد اندیشه های معتزلی پرداخته است. کتاب المرجان هم کتابی مقالات نگارانه است و دانسته نیست چرا ابن ندیم این کتاب را جزء کتاب های فاسد ابن راوندی بیان کرده است. در باره کتاب الحجر الاحمر هم اطلاعاتی در دست نیست.

سرانجام باید گفت که به نظر می رسد هیچ کدام از کتاب هایی که گفته می شود ابن راوندی الحاد گونه نگارش کرده الحاد به معنی زندیق و کفرآمیز نبوده و تنها باید آن را اتهامی آشکار از سوی معتزلیان در تخریب شخصیت ابن راوندی قلمداد کرد. از این رو اتهام الحادی وی بر پایه کتاب های وی اتهامی ناصواب است که گزارش های موجود منابع موجود توان اثبات آن را، به آن گونه که معتزلیان مدعی هستند، ندارد.

فهرست منابع

١. ابن ابی الحدید (١٣٧٨)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم، دار إحياء الكتب العربیة، بیروت.
٢. ابن الساعی، علی بن انجب (بی تا) *الدر الثمین فی أسماء المصنفین*، تحقیق شوقی بنین، دار الغرب الاسلامی، تونس.
٣. ابن تیمیة، (١٤٠٨ق.) *الفتاوا الكبرى*، بیروت، دار الكتب العلمیة، بیروت.
٤. ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمان، (١٤٢٥)، *تلیس ابلیس*، المكتبة العصریة، بیروت.
٥. ابن جوزی (١٤١٢)، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، دار الكتب العلمیة، بیروت.
٦. ابن حجر (١٣٩٠)، *لسان المیزان*، مؤسسة الأعلمی، بیروت.
٧. ابن خلکان، بی تا، *وفیات الاعیان*، تحقیق احسان عباس، لبنان، دار الثقافة، بی تا.
٨. ابن شهر آشوب (بی تا) *معالم العلماء*، بی جا، بی نا، قم.
٩. ابن کثیر، ابی الفداء إسماعیل بن کثیر (١٤٠٨)، *البدایة و النهایة*، تحقیق علی شیری، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
١٠. ابن مرتضی، ١٩٧٢، *المنیة و الامل*، تحقیق سامی نشار و عصام الدین محمد، دار المطبوعات الجامعیة، اسکندریه.
١١. ابن مرتضی، احمد بن یحیی (بی تا)، *طبقات المعتملة*، تحقیق سوسنة دیفلد - فلزر، دار المكتبة الحیة، بیروت.
١٢. ابن منظور (١٤٠٥ق.)، *لسان العرب*، نشر أدب الحوزة، بی جا.
١٣. ابن ندیم (بی تا)، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، بی نا، تهران، بی تا.
١٤. ابو معین نسفی، میمون بن محمد النسفی، (١٩٩٠م.) *تبصره الادله فی اصول الدین*، تحقیق حسین آتای، رئاسه الشؤون الدینیة للجمهوریة التریکیة، آنکارا.
١٥. ابوالحسن خیاط (بی تا)، *الانتصار*، مكتبة الثقافة الدینیة، قاهره.
١٦. ابی الفدا (بی تا)، *المختصر فی أخبار البشر تاریخ*، دار المعرفة للطباعة و النشر، بیروت.
١٧. اتابکی، یوسف بن تغری بردی (بی تا)، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، وزارة الثقافة و الارشاد، قاهره.

١٨. احمد شرفى قاسمى (١٤١٥ ق.)، *عمده الأكياس فى شرح معانى الأساس*، دار الحكمة اليمانية، صنعاء.
١٩. اشعري، ابو الحسن (١٤٠٠)، *مقالات الإسلاميين*، تحقيق هلموت ريتز، فرانس شتاينز، ويسبادن.
٢٠. اعسم، عبدالامير، (٢٠١٠ م.) *تاريخ ابن الريندى*، دار التكوين، دمشق.
٢١. باقلانى، (بى تا) إعجاز القرآن، *تحقيق سيد أحمد صقر*، دار المعارف، مصر.
٢٢. حسنى رازى (١٣٦٤) *تبصرة العوام، تصحيح عباس اقبال آشتياني*، انتشارات اساطير، تهران،
٢٣. ذهبى (١٤٠٧)، *تاريخ الاسلام، تحقيق عمر عبد السلام تدمرى*، دار الكتاب العربى، بيروت.
٢٤. ذهبى (١٤١٣)، *سير أعلام النبلاء، تحقيق شعيب الأرنؤوط و حسين الأسد*، مؤسسة الرسالة، بيروت.
٢٥. رحمتى، محمد كاظم (١٣٧٨)، *ابن ريندى و كتاب الزمرد- بازنگرى يك نظريه*، مجله هفت آسمان، شماره ٤٠٣ سال ١٣٧٨.
٢٦. شرفى، احمد بن محمد بن صلاح (١٤١١ ق.) *شرح الأساس الكبير*، تحقيق دكتور احمد عارف، دار الحكمة اليمانية، صنعاء.
٢٧. شيخ طوسى (١٤١٧ ق.)، *الفهرست*، تحقيق جواد القيومى، مؤسسة نشر الفقاهة، قم.
٢٨. صفدى (١٤٢٠)، *الوافى بالوفيات*، تحقيق أحمد الأرنؤوط وتركى مصطفى، دار إحياء التراث، بيروت.
٢٩. فراهيدى (١٤٠٩ ق.)، *العين*، تحقيق مهدي المخزومى، مؤسسة دار الهجرة، قم.
٣٠. فواد سزگين (بى تا) *تاريخ التراث العربى*، تحقيق محمود فهمى حجازى، كتابخانه مرعشى نجفى، قم.
٣١. قاضى عبدالجبار، عبدالجبار بن احمد (١٩٦٥)، *المغنى*، تحقيق جورج قنوتى و ديكران، الدار المصرية، قاهره.
٣٢. قاضى عبدالجبار، عبدالجبار بن احمد، (بى تا)، *تثبيت دلائل النبوة*، دار المصطفى، قاهره.
٣٣. قاضى عبد الجبار (عبدالجبار بن احمد) - قوام الدين مانكديم (١٤٢٢ ق.)، *شرح الاصول الخمسة*، تحقيق احمد بن حسين ابى هاشم، دار احياء التراث العربى، بيروت.
٣٤. قطب راوندى، أبو الحسين سعيد بن عبد الله، (١٤٠٩ ق.)، *الخرائج و الجرائح*، تحقيق مؤسسة الإمام المهدي، مؤسسة الإمام المهدي، قم.
٣٥. ماتريدى، ابو منصور، (١٤٢٧) *التوحيد*، تحقيق عاصم ابراهيم، دار الكتب العلمية، بيروت.

۳۶. مسعودی (۱۴۰۹)، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، دار الهجرة، قم.
۳۷. میرزایی، عباس، *اندیشه نامه کلامی معتزلیان شیعه شده*، این کتاب در آینده نزدیک در پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی منتشر خواهد شد.
۳۸. میرزایی، عباس، توجیه ناپذیری الحاد ابن راوندی؛ *مواضع معتزلیان در باب مذهب ابن راوندی*، این مقاله آینده ای نزدیک در مجله کلام اسلامی منتشر خواهد شد.
۳۹. یافعی، عبد الله بن أسعد، (۱۴۱۷) *مرآة الجنان وعبرة اليقظان*، تحقیق خلیل المنصور، دار الکتب العلمیه، بیروت.